

میلےا و ہ

تلامج و ریباعتل امعتسا رد عیشتد میرد ظفد
ثداود ی اهدمایپ و اہہشیر رد لمأت ترورض

ق - ہ 1430 لاسد - ماسا ی نابم حرط

تاناید

ی نیسد ن سحمدحم دیسد جاد اللہقیآ تررضد

ی نارہط

ہر سد اللہ سدق

میجرلان اطیشلانم لله ابذوعا میجرلان محرران الله مسب

اهریسم ریاسد ابقدریسم نیبقررف

و دوشیسم تبحصی لیخه زورما هکی اهلیسم
لیم و اهش یارگ، یلک روطه هک دسریم رظنه
تاساسدا هبلغه ائسم، تسه وسوت مسدن آهه
نیارد هچره هک تسانیا رب روصت و تسا
تکرده بر تشیدار دارفاتاساسدان اوتد ریسم
هجیتد هندنیسری اربیر تعیرسه ار، دروآرد
رظنه هک تسای بلطم کینیا. دشدهاوخه دومید
نیبقررف و هدوب حرطم هشمه و هزورما دسریم
هلیسم نیارد اهریسم ریاسد ابقدو میقتسم ریسم
تسا.

قافتا دراد زورما هکی بلاطم نیاتسیندی کش
،تساناسنا ملات بجومه هک تسای روما دتفایم
یبدارفا طسونیا روطه هک دوشیسم رثاتم ناسنا
هییضه نیارد هک هچد ریغ، هچد [لثم] یهانگ
یسکره و؟ دنورب نیبزا دیاب، دنرادنی تلخد
دوشیسم ملاتم تیعضو نیاهلیسم نیاهبتبسد

ثداود تیهام هب هجوت تیمها

تسا هتکدود، بلطم نیازا رظنفرصدی لو
؛مینک هجوتن آهه دیابام هک
قافتا هکی اهتدادو هعقاو ره: هکنیا لوا هتکد
هکی یاوتحم ابلاماکارن آتیهام دیاب، دتفایم
رد بسانم عضومن آهه تبسد و میسانشد دراد
و هتدادن آدوخه هندنرک هجوت. میریگب شپ

تیهام به ندرک رظن نو دب هتدادی ج را خ ت یوه
 دوشی م ناسنا هار ی ن زهر بجوم ، هتداد ن آ
 بجوم ، دوشی م ناسنا ریس م رد هابتشا بجوم
 دوشی م ناسنا رکف رد هابتشا

رد و تسا دوجوم ن لآ هک ی دارفا زا ی کی
 هک ی نامز رد ، تسا ی دجسم ت عامج ماما ن ار هط
 ی درف ، دود گنج و ی ریگرد قار ع و ناریا نیب
 رانک زا هک نیا هذ دود لئسم دود رد هک دود
 هلمج زا ، دود ایاضق ن ایرج رد ، [دنادب ی زیچ]
 تفگ ن م به ش دود تقو نام ه هک ی یاهت بحص
 : [دوب نیا]

هک دنتفگ عانتسلا ب دارفا ه مه (ن یوجن پ ت آیل م ع ا ر ه اظ) اهت آیل م ع نیمه زا ی کی رد
 ام: «تفگی م، دود اجنأ رد هک ی امد نامر ف اهت م، تسا ت سکش به م و ک م ت آیل م ع نیا
 ، دیداند ماجنا یراک امش»: دنیوگی م تقو ن آ میهدن ماجنا رگا ، میهدب ماجنا ار نیا دیا ب
 «[دیداند ماجنا] اجنیا رد ی تگرد [و] ک ر ح ت چه دیتشاذگ تسد ی ورت سد روطن نیمه
 »!تسا بیع ام ی ارب نیا و

حدود هفتصد نفر [شهید شدند]. چطور وقت
 پاییز برگها همه زرد می شود [و] منتظر
 یک باد است، وقتی که باد می وزد همین طور
 این برگها از درخت می ریزد؟ چون منطقه
 کوهستانی بود، همین طور این جوانهای
 مردم از روی کوه پایین می ریختند و از بین
 رفتند.¹

ی م هچ دنک هاگن ایضق نیا به ی سک ره لااح
 زا ، مدرم ن تفر نیب زا ش ار خلد ه نحص کی ؟ دنیب
 و فاصد ی اهن اوج ، مدرم ی اهن اوج ن تفر نیب
 ، دنتفر م لاسا ی ارب ا عقاو هک ی ی اهن اوج ، کاپ
 ع ف د و م لاسا فده ن اش فده اهنا هک ت سین ی کش
 کش دناوتی م ن ی سک ه لئسم نیا رد ، دود زواج ت
 ت ی عقاو را کنا عقاو رد ی ن عید دنک کش ن وچ ، دنک
 هک ی سک ، ه دود نیا ه دود ت ی عقاو هک ی زیچ ، هدرک
 هک گنفت ، دنور ب ه هبج دود هدرک زو بجم ار اه نیا
 رایتخا اب ه مه ، دندوب ه درو این مدرم ه ناخ برد

¹ دود ن اشیا ریبع ت ؛ ت سین م ریبع ت نیا

اب، ناشدوخ یافص اب، ناشدوخ لیم اب، ناشدوخ
ی کشهائسم فرطن یا رد، دنتفر ناشدوخ تقادص
تسیند.

هک، تساهتداد نیا تیهام رد تبحص ی لو
هنوگچ تیهام نیا دنیب و دنکی سررب ناسنا
دیوگی دنک هاگذ هتحد نیا هب ی سک ره؟ هدوب
فرط کی زا، تساروشاء هتحد، هتحد نیا
کاپ یاهن اوچ نیا فرط کی زا، زواجتم نمشد
ناسنا [ی تقو]، دنوری مش غول غی ب و فاصد و
دیوگی دنکی مهیضه و هتحد نیا هب هاگذ
هک ن لا؛ تسیند ی کشه نیا رد و تساروشاء
!دنیوگی م اجهمه [ار] اروشاء

ولی یکی اطلاع پیدا کند بر اینکه این قضیه
از چه نیّتی برخواسته؟! این مسئله از چه هدفی
نشئت گرفته؟! این قضیه برای چه مقصدی
است؟! برای اینکه دیگران بگویند فرمانده در
اینجا حرکت کرده! و الا آن جوان هایی که دارند
می روند و کشته می شوند [نیت را] چه می فهمند؟
می گویند: «حمله کنید»، آن هم می گوید: «چشم».
و الا اگر در آن موقع بایستند و بگویند که نه، ما
انجام نمی دهیم، ما این کار را نمی کنیم، خوب
فرمانده چه می کند؟ کاری انجام نمی دهد، فو قش
می گویند تخلف کردند و بعد هم مسئله مراحل و
راه قانونی خودش را طی می کند؛ ولی این ماهیّت
مسئله چون روشن نیست، این حادثه پیش می آید،
اگر این ماهیّت مسئله روشن بود [اتفاق
نمی افتاد.]

تساهنا [زا] ی کی نیا، دوب ی لیخ ک لذل اثما
هلمج زا، تفگی می لیخ [هعقاو نیا هبیش] ناشیا

ش دوز و دوی عظم در فم در کضرع . دوی نی
دوی ریگمصد ز کارم نامهر د

ش پیه عقاوی نی در اندر بختین زای سک نوچ
علاطای ناسفل ناسم نآ زای سک نوچ ، دیایم
بلاطم نی مهن لآ و دیایم ش پیه میضق نی در اند
هک تسای بلاطم بلاطم نیای نیعی دنیوگی م ار
باطم ، باطم ، هشد هتشون [هکلب] دوشی م هتشون
آحیر صد همدارد هک ییاهباتک نیارد ، تسینم
میضق نیای راکمه مدع رطاخه بلآثم ، هشد هتفگ
رگید ! دما ش پیه میضق نی لاف رطاخه ! دما ش پیه
[دشاب هشد هتفگ] هصلاخ هک تسین روطن نی لآ
دنچ نیکیلو هشد هتفگ بلاطم یلیخ زونه هچرگ
. هشد هتفگ شای دصرد

نیای ؟ تسای ریسم هچ زاتعباتم ایارد مهم
یصخشد ناونعه در فکی نیعی ، تسای مهم هلسم
لابند ، دورب تبیلها بتکم لابند دهاوخی م هک
ردار ی ریسم هچ دیاب در فنیای ، دورب عیشدتکم
دیاب ثداود و اهه دیدپ تیهام هب !؟ [دریگب ش پیه]
دیاب مادک هب ؟ یجراختیوه نامه هب ای دنک هاگد
هک تسای روهظ نیمه یجراختیوه ؟ دنک هاگد
و میریگد تاینل ماشد ار تیوه ام رگا ؛ مینیبی م
نیمه ، مینک هجوت رهاظ تروصد نیمه هب طقف
کی و دحلم و رفاکن مشد فرط کی : هک تسای
یاهه چب ، یمامه دزاود هعیشد ، ناملسم مه فرط
تاینم ه ناشتاین و فاصد و کاپ و موصعم
رگید ! اروشاع دشد طسون نیاسپ ، دشد مامت ، ییادخ
در اندل مات یاج باطم

اما وقتی که آدم ریز می شود، از این ظاهر
یک پرده داخل می رود، یک مرحله را باز می کند

و می‌رود [به] آنچه که در ظاهر پیدا نیست، حالا آن اعماق را کار نداریم، یک‌خُرده انسان در داخل می‌رود، یک‌خُرده می‌رود به نیت نگاه کند؛ حالا افرادی هم که آنجا هستند [مثل] آن شخص که مسئول بود هیچ [کار نداریم]، انتقام گرفت و [رفت]. [وقتی انسان] یک‌خُرده حرکت می‌کند و جلو می‌رود یک‌دفعه می‌بینی چهره‌اش درهم می‌شود [می‌گوید:] اِ عجب! اِ عجب پس این‌طوری بوده! این عجب عجب‌ها برای چیست؟ برای این است که ما به ماهیت توجّه نداریم، به آن حقیقت مسئله که ماورای هویت خارجی است نگاه نمی‌کنیم. لذا [می‌گوییم] عجب این‌طور، عجب آن‌طور!

تیهام و نطاب زای هلا عایلوا یهاگآ

لئاسم

زور کی میدوب فرّشم [هک] رفسد نیمه رد
 ورنم میدوب هتفر [هک] ی‌ترایزن کاما زای کیرد
 ی‌مه‌ار اجنیمه: متفگن اتسود زای کی به مدرک
 رانک و دندشی م فرّشم ناگرزب تقو کی دینیب
 نیا زای کیرد. تسه مدای، دنتسشنی م راوید نیا
 موحرمدنک ت محر ادخ هک ا هس ولج و اهن تسشند
 ،دندوب ه دش فرّشم مه ی ریمشک میر کلا ادب ع دیس اقا
 ی اقا موحرمد، دوشی م مرد دراو ی صخش کی
 رد: دنیوگی م و صخش نیا به دنکی م و داد
 دهاوخ دوجو به ی لئاسم هچ هک دید ی هاوخ هدنیآ
 ،ی قار ع ،مپنادی مذام هدوب ی سکه چن آ لامد «!دما
 ی مذ [مذ] هدوب ی ناریا ای ی شدلا گنب ،ی دنه ،ی ناتسکاپ
 رد ی لئاسم کی دبلا هک هدوب ی کی هر خلأ اب ، [مپناد
 نم؟ دناوخی م ی سکه چار تینن آ اما ،هتشاد تین

دیناوتی مندا مشد، دناوخب ار تیند نآ دناوتی مندا
هد مینیبی مینکی م هاگذر هاظ هد [ن وچ]، دیناوخب
هدکی راک دار فار یاسد لثم تسا ی در فکی لاثم هد
[تسا ی بوخر هاظ هد راک] دهدی م ماجنا

اما آن کسی که باید ماهیت و باطن مسئله را
در بیاورد کیست؟ ما نیستیم، آن یکی دیگر است.
او ماهیت را در می آورد جلوی ما می گذارد
[می گوید:] آقا بفرمایید، این ماهیت قضیه، حالا
چه کار می خواهی بکنی؟ می خواهی بروی یا نه؟
به من اعتماد داری یا نه؟ اعتماد نداری خوب
بفرمایید [بروید]، اگر اعتماد داری بفرمایید این
صورت مسئله، این هم نیت، مرا هم که
می شناسی ما دفعه اول و دوممان نبوده که کسی
نفهمد، تا حالا خیلی ماهیت ها را رو کردیم،
بفرمایید این هم [یکی دیگر].

بی کیرات و تملظ ردی رناز

ی یاد خدندب کی، اد هشا دتیسد مرد میدوب فرشم
دنور پ هک ام-، داتفا مشچ هظط کی طقفن م دوب
منکب رکف، منکی منده رکف لاصا و میتسب ار همه
هدکی اهلیسو اب ریسم رد [ادعب] -مزیری م مه هد
شپین اتسود زا یکی نار هط میتشگی مرب میتشاد
مردرد ار سک نلافن م، ی نلاف: «تفگ دوبن م
دوب ی ناملظ ردقچ دناوخی م ترایز تشاد مدید
ام زاش عضو هکتسا ی مدآ» «دوب کیرات ردقچ
هظط کی م مه ن م، هلب هلب: متفگ. تسا رتهب
ماما ترایز هدمآ ی نعید! دناهدش خسم آهنیا، شمدید
ی خسم اب ار نیسد ماما! تسا خسم ی لو نیسد
ی م شمشچ رد هاگذی تقوی نعید؛ دنکی م ترایز
ی درکی م شراوطا هد هاگذ! [دوب] خسم ی درک

م‌تفگن هتبلآ ، [م‌دید م‌ه] ن م‌هلب : م‌تفگ [.دوب‌خسم]
ن م‌اهتتم ، درک ریعدن اشیا [ی‌ناملظ و کیرات]
نیا مهه : م‌تفگ هتبلآ ؛ «دنتسه خسم اهینیا» : م‌تفگ
« .هلب » : تفگ م‌ه ن آ ، «دندراد توافد دنتسین روط
درانگب قدی وری ایه کی سکن آقا دینیبیدی لو
نیا ؟ هدوبی سکه چنیا لاماد [.دوشی م‌روطنیا]
ام‌ی‌اقفر هب‌هسلج کی ردش دوخه که هدوبی سکه
،تسای نلاف ابق‌دهیضقن یارد که هدرک‌فارتعا
زار بلطم نیا که ی‌تقو [.دوب] هتفگ‌احیرص
غورد م‌تفگن م‌ : دوب هتفگ دندرک ل‌قد و ل‌وق
ی‌لیخ » : [دوب] هتفگ م‌هل‌قاندص‌خشن آ‌دعب «!تسا
امش هب‌ن‌م‌ دراندب‌یع ، میراد م‌هی‌یادرف‌کی‌بخ
،ادرف‌ی‌ارب‌میرانگی‌م‌ ار‌ه‌یضق ؛ م‌تفگ غورد
اجنیا ، تفگ غوردی سکه هب‌دوشی‌م‌زاجنآ هر‌خلأ‌اب
هریش‌ار‌م‌هرسد ، میوگی‌م‌تسار ، میوگی‌م‌غورد
[.تسا] نشوری‌لیخ [هلسم] دینیبیدی « .میلامی‌م
ترایزن‌آ‌رد ، ن‌یسد‌ماما‌ترایز‌دیدما‌امش
« **امیظع‌ازوف‌زوفند‌م‌کعم‌انک‌انتی‌ای** » : دیوگی‌م
[اهینیا] ، نلاف‌کی‌یع‌م‌لاسلا ، نلاف‌کی‌یع‌م‌لاسلا
! نلاف‌کی‌یع‌م‌لاسلا [میوگ‌طقف] نیمه ؟ ه‌چی‌نعید
ریعدت [هرذکی [و میوری‌م‌ترایز] میوشی‌م‌دندب
ترایز‌خسم‌ن‌ودب‌دیاد‌ار‌ن‌یسد‌ماما [!مینکی‌م‌ز
ماما ، دریگ‌رار‌قدم‌آ‌دوجوردی‌زیچ‌کی‌ه‌ک‌درک
ه‌چ ، دنکی‌م‌ذت‌توافد‌امنیس‌هب‌ن‌تفر‌ابی‌خسم‌ن‌یسد
ردی‌ورب‌ه‌چی‌نک‌اشامت‌ملیف‌امنیس‌ردی‌ورب‌امش
خسم‌ود‌ره‌ن‌وچ ؛ [دراندی‌قرف] ن‌یسد‌ماما‌م‌رح
، لله‌ابدوعن ، [نک‌روصت‌ار] دنفسوگ‌امش .تسا
، بوچ‌کی‌دمهفی‌م‌ار‌اه‌ف‌رح‌نیا‌ه‌ک‌ناوید
، اه‌بوچ‌نیا‌ادخ‌هب ، دمهفی‌م‌ه‌بوچ [هتبلآ]

زا رتشیب ناشتفرعم همه اهینا اهگنس ،اهرد
 ی میرادن هراچ [هک] باب [نیا] زا لاماد ،تسام
 بوچ رانگب نابایخ رد ار بوچ امش ،میوگ
 رانگب نیسد ماما مرد رد ار بوچ نامه ،تسا
 تسرد امنیس برد رید ار بوچ نیا ،تسا بوچ
 ش دوخ دودن آزا ،دمهفی مذ ،تسا بوچ نک
 نآ رد ،دراد هکی دودن آرد ،دوشی مذ ج راخ
 ،تسا هتسب اجن امه رد ،دراد هکی تیوه و تیهام
 .تسین زاب

او کلید نینداخته این گله را باز کند و مطلب
 را ببیند چه بوده، می‌گوید: «نه، من کی چنین
 حرفی زدم؟ این هم دروغ است مثل دروغ‌های
 دیگر که درآوردند، اینها را هم از خودشان
 درآورده‌اند!» آن بنده خدا گفت: «خیلی خب، اگر
 ما دروغ درآوردیم پس وعده ما و شما فردا
 [قیامت].»

سیونتسد اب دنتشادرب ار اقا موحرم باتک ای
 ی مذ اقا رسپنم رخا ،[ندرک پاچ] اقا موحرم
 هچ یار ب امش ،مناوخب ار سیونتسد نیا مناوت
 مناوتی مذ اقا رسپنم !؟دیدرک پاچ ار نیا ی سک
 ،دوشی م هتسذ مناوخی م هحفص کی ،مناوخب
 [؟هدوب هچ پاچ زا] امش ضرغ

اج همه میوگی م نم هک [ی بلطم] نیا دینیب
 نیمه ،تسه میتسشن ام هک م هاج نیمه ،تسه
 نیمه ،نامثحب نیمه ،ام ندما نیمه !اج
 رطاخه و [تسه بلطم نیا اب] نامت یعضو
 ؟ارچ ،دنریذپی مذ ار ام رگید مدرم هک تسا نیمه
 ی فنص ام ،مینزی مذ فردم ابق د اب ام نوچ
 اب ام ،مینزی م فردی عون ام ،مینزی م فرد

تسا قد، قد، مینزی م فرح بزحَد

ن ییبت هب تبسذی نار هط هملع دیکات

ناریا ردی ملاسا بلاقتا فده

اب ود و ل هچ هئس رد هکی تقو اقا موحرم

هب هک ار ی بلطم دندرک هایق ینیذی اقا موحرم

دیاب ام الله حور اقا جاحد: هک دوب نیا دنتفگ ناشیا

رد ار ی فده و تینهچ و ار ی ریسم هچ هک مینیب

مدرم ی ار ب دیاب نیا؟ مینکی م بیقعدن اممایق نیا

هایق نیا زا فده و دو صقم ایآ هک دوشب نشور

تسا تیناحور تموکد؟ تسا تیناحور ی رتر ب

طسوت تسا دارفا ریاسد ن تفرگ هطلسد ریز رد و

تسا ی ریسم کینیا بذ «؟ تیناحور

ار امش میهاوخی م ام نو یاقا مییوگب مدرم هب

ناتنز، دنوشب هتشک امش ی ا ههچب ولج میز ادنیب

رد زیچ همه _، دوشب ی سومانی ب، دوشب هتشک

س یئر موشب ن مکنیا ی ار ب _ تسه هایق و بلاقتا

! موشب امش س یئر دیاب متسه م معم هکی نم، امش

ی م حاجنا ای، تسیچ دنمهفی م ار ناشفیلکت مدرم

[لاثم]، دندادی م ناشدوخ رگید، دندهی مذا ی دنده

ی م ار راک نیا امش رطاخه ام، دشاب: دنیوگی م

ی م ناشدوخ تسه ش تشپ ی عفانم هچ للاح. مینک

هک ایند رد ن لآ؟ تسینر گم ایند رد ن لآ، دنداد

ی م دنوشی م عمج همه، دندزی مذا ذ زا فرح

ی م عمج ی ار وت ی ار ب مینکی م کمک ام: دنیوگ

هب ار راک ن لافی دش رو همجس یئر هکی تقو مینک

ار تلامعم و دندنبی م ار دادرارق م هاب، دیهدب ام

هار، الله مسب [دعب]. دندهی م حاجنا هدرپ تشپ رد

ی م وا، دیهدب ی ار نیا هب دیوگی م نیا دنتفای م

ار نیا دش هدر ب ی سکره، دیهدب ی ار وا هب دیوگ

و نالفل ک ریدم دنکی م ار ن آ ، ن لافر یزو دنکی م
رد هکی زیچنیا . دنکی م میسقت ار مئانغ هر خلأاب
!تسه ایند

بلاقنا ی لصا ریسم ، م لاسا

ور اقا م و حرم ، تسین نیا ق د ب تکم رد ی لو
ن امریس م ام الله حور اقا جاد» : دنیوگی م دنکی م
دیاب ام ریس م ؟ تسیچ میدرک هکی مایق نیا رد
هب ص اصتخا طقف هکی م م لاسا « . دشاب م لاسا
ربمغیپ ی ارب ؟ تسیک ی ارب م لاسا ، در ادنت یناحور
ام . دش مامت ، ن امز ماما ش بحاص م ه ن لآ و تسا
؟ مینکب ی سکه چ هب ت و عد دیاب ام ، رانک مینیشنی م
ربمغیپ ش و د ب ، مینک ن امز ماما و ربمغیپ هب ت و عد
ام [، میشاب] و د نیا نید دیاب ، هی د ماما ش م ت خ و
نیا رد ل ا ا د ؛ مینکب ب تکم نیا هب ت و عد طقف دیاب
ن آ ن و چ ، دنکی ی هار م ه دیاب ا عبط ی ناحور ه یضه
نیا هچ ی ارب ، دنکی م م لاسا هب ت و عد م ه ی ناحور
غیلبت ی زور کی هکنیا ی ارب ؟ هدناوخ سرد همه
رد هکی یاهر زماند ، هتفری م هکی ییاهر بنم نیا ، دنکب
[؟ تسیچ ی ارب] هدناوخی م بارحم

مّمصم متشگل دلها لتق هب *** مّمعم و اّبقم و اّبعم

شیدد و هدناوخ سرد ل ا د هب ات همه نیا
غیلبت دیاب هکی نیمه ی ارب ؟ هدناوخ هچ ی ارب هدناوخ
میراد میدما ام ل ا ا د ، امر فب س پ ب ذ رایسب ، [دنک]
ی م ربنم ی ل ا عبانج هکی مینکی م ت و عد ی نامه هب
هکی مینکی م ت و عد ی نامه هب ار مدرم ام ، یور
ی م زماند [ش ی ارب] بارحم رد یوری م ی ل ا عبانج
مینکی م ت و عد میراد ن امه هب ، ی ناوخ

، اهی رازاب ؟ دنیابید دیاب ی ناسک هچ رگید
[هکی] ی سکره ، دنتسده ن املسم اهینا همه ، ن اکشزپ

و نَز ، دیاید مچرپ و مَءَ نیا ریز تساناملسم
 یّتح: دوب نیا ناشریبعت اقا موحرم ، دیاید درم
 ،تساناملسم مه و انوچ .«دیاید دیاب مه هشحاف
 هاگن دیابش ملاسا هدرک هاگن دیابش تشز راک هب
 مه هشحاف نآ مینکب ملاسا هبتوعد دیاب ام ،درک
 مه فلاخ مدآ نآ ،درادی مریش یاشحف زاتسد
 مه مرادناش سیلپ نآ ،درادی مریش فلاخ زاتسد
 اهنیا هرخلأاب ،درادی مریش فلاخ راک نآ زاتسد
 یلیخ ،دندوبن یئاهب هک ناشئمه ،دنتسه ناملسم
 ریگه زور و ناوخزامنرگم اهی شترانیا زانیا
 ؟دوب بارخ دوب رسفا هاشن نامز ردنوچ ؟دندوبن
 .دندوب بوخی اهدا مه نیا ،اقا هذ

و شترارد دندوبی دارفام دوخلیمافرد
 درکی مذتأرجی سگألاصا هک دندرکی می تامادقا
 ادخ _ ام یردامی ومع .دنکب ار اهراک نیا
 _ دوبی بوخ مدآ یلیخ اهنآ زایکی دنک شتمحر
 نامز نآ نارسفا عماجم مامترد هاشن نامز ناشیا
 بارشد هرطق کی ،دوب هدرک عونمم ار بارشد
 و اهی تراپ و اهماگشاب رد تشادن قدی سک
 ار یروخه زور ،دروایدی عمجهتسد یهاج
 بیقعد و دادی می جارخا دعبو دوب هدرک عونمم
 درکی معمج ار اهنیا همه ایحا یاهبش ،درکی
 می ما جنا الله ایکیب و تفرگی نامز نآ رسد نآرق و
 راک نیا هاشن نامز [ینعید] عقوم نآ یسکه چداد
 دعبو دنتشادش تسود مه اقا موحرم ؟درکی م ار
 هاگنش دوختیلوئسم رد اهتدم مه بلاقنا زانیا
 حیرستی نیمذی اقا موحرم فرط زانیا ،دنتشاد
 رد یزاریش اضر ملاغ پیترسد هک دوب [هدش]
 یبوخ مدآ دزرماید ادخ _ .دنامب یقاب اج نامه

ی‌یاهن‌امه‌اهنیا و دندوب‌مه‌ی‌روجن‌یا‌اهنیا _ دوب
 [و] هتسدوراد رد ودول‌هچ‌نامز رد هک دندوب
 و ن‌اشردارب و ناشیا ،دندوب‌ی‌یاذک‌ی‌اهه‌مانرب
 .نیعم‌اقاً‌ج‌احرم

«دریگ‌دیاب‌ار‌همه‌ملاس‌ی‌ادن»: دنتفگی‌م (ی‌نار‌هط‌هملاء‌موحرم) ناشیا

رد داد‌ملاس‌ی‌ادن و دمآ‌هک‌ی‌تقو‌ادخل‌وسر
 ،درکذ‌ادج‌ار‌رنی‌با و ن‌املس‌ملاس‌ی‌ادن‌ن‌یا
 رگا ،ایب‌مه‌وت :تفگ ،تفر‌مه‌ن‌ایفسوبا‌غارسد
 ،مینکی‌م‌لوبق‌مه‌ار‌وت‌تسه‌تلد‌رد‌ی‌اهن‌زور
 ی‌م‌لوبق‌مه‌ار‌وت‌تسه‌وت‌رد‌فاصد‌تین‌رگا
 ،مینکی‌م‌لوبق‌مه‌ار‌ن‌ایفسوبا و ل‌هجو‌با ،مینک
 هرفسد ،دندادی‌م‌ناشدوخ [و] دنتساوخ‌ن‌اشدوخ
 !تسا‌زاب‌همه‌ی‌ارب

رد‌ن‌ویناحور‌ی‌خرب‌ی‌بلط‌تيفاء‌زا‌داقتنا بلاقتنا‌ن‌ایرج

هدئام‌ن‌یا‌هدش‌هتشاذگ‌اجنیا‌رد‌هک‌ی‌اهدئام‌ن‌یا
 قد‌ی‌ادن و م‌لاس‌ی‌ادن‌ادن‌ن‌یا‌تسا‌همه‌ی‌ارب
 ل‌وا‌اتسار و هئسم‌نیمه‌رد [اقافتا] .تسا
 هئسم‌ن‌یا‌هب‌تسذ‌راشقا‌ی‌وس‌زا‌هک‌ی‌تفلاخم
 دندما‌دارفا‌همه ،دوب‌تیناحور‌نیمه‌زا‌دمآ‌ش‌پپ
 [هک] دندوب‌ی‌صاخ‌ه‌دع‌ه‌تبلأ ؛تیناحور‌زا‌ریغ
 م‌وحرم‌لثم‌دنک‌تمحر‌ادخ ،[دندرک‌ی‌هارمه
 ی‌اقآ‌ردپ [ی‌زاریش‌ی‌رناد] ن‌یدلا‌ردص‌جاد‌ی‌اقآ
 هدیشک‌هویگ‌رایسب‌دارفان‌ازان‌اشیا‌الله‌حور‌خیش
 باکر‌هب‌اپ‌حلاطصا‌هب‌و‌هدز‌لااب‌ن‌یتسا و
 دنک‌تمحر‌ادخ‌دندوب‌ی‌رگید‌دارفا ،[دندوب]
 ن‌ار‌هط‌هک‌ی‌نموف‌داوج‌دمحم‌خیش‌اقآ‌موحرم
 زا‌ی‌لیخ ،دوب‌بیغتسد‌موحرم ،دناوخی‌م‌زامذ
 ی‌نعید ،دندوب‌راک‌هب‌اپ‌اهنیا‌اعقاو‌هک‌دندوب‌دارفا

هائسم دننگب ساسحا ی تقو طقف هک دندوبذ روطنیا
 ی تقو ای، دننگ ءاضما ار یملاعا ریز تسینیا
 ن ابایذ فرطش شذرا ی عمج کیرد دننگ ساسحا
 اهنیا! هذ، دننگ تکرش هسلجن آرد تسان وئام ماه
 دعب و دندوب هتفر یمیضه رخآ ات هک دندوب ی دارفا
 نیمه رد ار شمشچنیدلاردص جاحد مو حرم ی تح
 داد تسد زان اهن ادنز و اهن دز و اهن تفرگ

ن ادنز زان ی نموف داوج خیش اقا مو حرم هک ی تقو
 هس زان دعب دوبن ع لطم یمیضه نیا زان امر دپ دما رد
 نفلتن اشیا بوخ، دندش ع لطم رگید زور راهچ ای
 دازان ادنز زان ارهط ی اماع همه ی لو؛ دنتشادند
 نیا رد، دندش ع لطم ی نموف داوج خیش اقا ندش
 رنفذ کی، تفرندن اشیا ن دید هبر فذ کی زور راهچ
 کی دندش ع لطم امر دپ هک زور دنچ زان دعب! تفرن
 ن اشیا] ن دید دنتفر دنتشادرب رصمق رطع هشیش
 تفرگ ار رطع ی تقو ن اشیا؛ دنداد وان هب [و
 :تفرگ، تفرگش اهرگش مشچ ی ورتشاذنگ

!هدماینم ن دید هبر فذ کی، مدمآ ن ادنز زان هک زور دنچ نیسد دمحم دیس اقا»
 «ی هدی م رطع نم هب یراد و دیتسه امش دمآ هک یرفذن یلوا

،دوب هتشاد هگن تاید رخآ ات ار رطع ن آ و
 [درکی م هداقتسا] زانم ع قوم طقف

هچ، دنکی م ماسا ی و عد دراد ی سک هچ دینیب
 رکف هب همه، دنکی م ماسا غیلبت دراد ی سک
 ماسا، میتسه ن امدوخ ل ابند همه، میتسه ن امدوخ
 ی م ار هائسم نیا، میناشکی م ن امدوخ ل ابند هب ار
 فادها هب ن دیسر ل ابند همه؛ میوگب متساوخ
 ی م هلیسو فادها هب ن دیسر اهتتم، میتسه ن امدوخ
 ن یرتهب، تسا ماسا؟ تسیچ هلیسو ن آ، ده اوخ
 رئاعش زان عافد هلیسو ن یرتهب، تسا ماسا هلیسو
 بتسا

هملاء را تا هتسیاشد راشتنا زا دیجمت

ی نار هط

ادخ_ ام ی اقر نیا [هک] ن اتمدخ متفگ
 ی ترو ص نیا هبار باتک نیا دندما_ دهد بن اشریخ
 باتک نیا هب تسه ی سک، دندر و آرد دینیبی م هک
 [دیجمت تسه] ی سکرگا!؟ دنکذ دیجمت و دنکب هاگذ
 فیک مدوخ هک نم!؟ تسیک دیوگب نم هب دنکذ
 زا م ه و ش تاحفص زا م ه، ش پاچ زا م ه، مدرک
 ، دندیشک ی تخس ی لیخ، دندرک اهنیا هک ی تاقیقحت
 نیا اب [و...و] دنک عمج ار ش کرادم بشد و حبص
 دعب و هحفص دنچ مناوخی م بشر ه ن م هک، عضو
 م و حرم ی بلاطم هچ، منکی م ظد اعقاو، م باوخی م
 ی م هک، دندرک مدرم ی لابقتسا هچ، [دندومرف] اقا
 .تسا هدش مامت دنیوگ

هب تبسند دارفا ی خرب ی رظنگنت زا داقتنا

هملاء ی اهباتک رشد

زا ی یکی هب هدرک نفلت دهشم رد فرط لاماد
 ردقچ شنسد، دراد ی شورف باتک هک ی یا هنیمه
 ام میوگی م هکنیا؛ تسا لاسد داتشده ارهاظ؟ تسا
 ار نیسد ماما هضور؟ میریگی م هضور هچ ی ارب
 ؟تسا سفند؟ تسا تداء؟ میریگی م هچ ی ارب
 ؟تسیچ

؟دیراد ار باتک ن لاف امشد اقا، هدرک نفلت
 !تسه هچ مینادی مذ ار باتک نیا لاصا نم -
 [هدش پاچ] ی باتک نیچمه کی اقا -
 ی ارب !تسا هدش فیرحه !دیور نش لابند لاصا مه امشو !تسیند باتک نیا لاصا، هذ -
 !دیرگن ش لابند و تسیند دهشم !تسیند ناشیا

باتک هس، وربور و فرطن ا و فرطنیا لاماد
 نیرتیو تشپ [ی شورف باتک] نامه رود ی شورف
 ، وگب تسار، میرادن وگبی هاوخی مدن اجاقا .دندز
 !؟ دروایید ار ی باتک ره دیاب مدآ رگم، درادن لاکشا
 ، دیروایند دیناوتی م مه حیتافم [و] ن آرق امشد، هذ

ن آرق اقا [:دیوگب] . درادن یراک و ت ا ب م ه ی سک
 ی اج ز ا دیور ب ، مرادن ار باتک نیان م اقا ، مرادن
 باتک نیان . دیوگب تسار فرح ، دینک هیته رگید
 ادیپ دهشم رد و هدش فیرحت و تسین ناشیا یار ب
 سامت هکی صخش [متبلا] . تسین ح یحص [ی نکی مذ
 دهشم ی ا ه بلط نیمه ز ا ، هدوب هبیر غ [هدوب هتفرگ
 طابتر ا مکنیا مذ ، هدوب ی مومع ی ا ه بلط هدوب
 ایضه نیان هتفگ ی نلاف هب هدمآ ی لو ، دشاب هتشاد
 ی یاهزیچ ز ا م ه نیان : هتفگ [صخش نآ] ؟ تسیچ
 ن س ز ا ل اسد داتشه . ی دید [و] ی نیبب دیاب هک تسا
 ، هدید ار دادح ی اقا ، هدید ار یر اصنا ی اقا هتشذگ
 همه نیان ، هدید ار همه نیان ، هدید ار اقا موحر م
 ! نیان ش اهجیتن ، هتخادنا ش ا ه ن ا خ م ضور

هدش پاچ ی باتک کی اقا » : دنتفگ ن م هب دندما
 « ؟ میرخن اید میرخب ، روند تیآ [مان هب] اقا هب ع جار
 « ! دیرانگب ی کی قاطا ره رد ، دیرخب ا ت ه د » : متفگ
 هجو تم ، م ا ه د ن ا و خ ن م در ک ق ر و ت کی م د و خ ن م متبلا
 ادیپ عاشنا زرط ز ا ، هدوب ی سک هچ ه دنسیون مدش
 بلطم ز ا د ه ا و خ ن ا س ن ا ا ر چ ؟ در ا د ل ا ک ش ا ه چ ، د و ب
 ل ا ب ق ت س ا [و] میورن ل ا ب ن د ب د و خ ر گ ا م ؟ دنک ر ا ر ف
 ؟ دور ب ا ه فرح نیان ل ا ب ن د ه ب د ی ا ب ه ک س پ ، مینکن
 ، ب خ ر ا ی س ب ، د ن ت ش و ن ت س ا ب ا ت ک ، د ن د ز ت س ا ف ر ح
 ن آ ر د م ه ف ل ا خ ف ر ح ت س ه ن آ ر د ب و خ ف ر ح
 م ه ا ر ش ب و خ ت س ا ف ل ا خ و گ ب ا ر ش ف ل ا خ ، ت س ا
 د ی ا ب ا م ا ر چ ؟ در ا د ل ا ک ش ا ه چ ، ت س ا ب و خ و گ ب
 ی م نیان ؟ میز ادنیب ر اص د د ی ا ب ا م ا ر چ ؟ میشاب هتسب
 هاگن [هتفگ] نیان هک اقا ن ا م ه ل ا م ا د ، ن د ش خ س م د و ش
 ! ت س ا خ س م ت س ا خ س م ی ن ک ی م

« . دندرک فیرحت ار اقا فرد ، هدش فیرحت باتک نیان رد » [:دیوگی م]

ا ج ا ر م ل ک ک ی ا م الل ه و ؟ ا ج ک ؟ [ف ر ح] م ا د ک

«تسا فیرحت و دندرک همجرت دنتشادر ب اقا یا هفردنیا»

باتکن یار دن اتدوخ امشد. دنکذرد امشد تسد
همدم دوخرد؟ مینکی همجرت ار اهنیا ام دیتشوند
سیوند تسد زا هکی اهدمدم دوخرد! دیدناوخذ
اب هسسوم نیمه ز ا باتکن نیا: دیتشوند تسد اقا
دیر انگب ار نیا «دشد دهاوخذ رشتنه ی بر ع همجرت
همجرت اقا بلاطم نیا نوچ»: [هک] فرحن آرانک
اقا نیمه تقو نآ «تسین اقا باتکن نیا سپ، هشد
دنکی مترایز ار نیسد ماما دوری م دوشی م دنلب
شاک یا «**امیظع زوف زوفاف مکعم تنکی نتیلا ای**»
مهن نیسد ماما؛ مدوب امشد لابند شاک یا، مدوب هچ
لابند ورب» [دیوگی م و] ددخی م ششیر هب
مک ار نژیسکا، هی تفرگ ار راوز یاج، تراک
؟ یدما ی دشد دنلب اجک، دهشم ورب وشد دنلب، یدرک
«؟ چی یارب»

رد: دنتفگی م ررکم دادد ی اقا مو حرم هکنیا
دایز ار ناتمهن درک هیرگ یاج هب لابرک نایرج
نیا هب ام هکنیا یارب، تسا نیا یارب «دینک
لاسد حاجنپ تشنگ ز ا دعبزور ما هک، میتفیند ی تخبب
سرد و اهورب و ایبو و اهیلتون ها و نامنس ز ا
میتفیند ی زور هب، نتفگ هقف و نتفگ هفسلف و نداد
اهسرد همه نیا هجیتد هک! دندنخب ام شیر هب هک
نیا، مینزب ار فرحن نیا هک دشد نیا اهثحب و
رطاخه ب؟ تسیچ یارب نیا. مییوگب ار بلطم
تیهام، میدرکن کرد ار هلئسم تیهام ام هکنیا
یاج بنینمؤلار یما بتکم رد، میتفیند ام ار بیضه
هب، تسا تیهام هب تخادرپ رهاظ هب نتخادرپ
نیا سپ رد هکی فادها هب، درک مانگ دیاب تیهام

و هتفهذی اهتیند به ، درک هاگن دیاب تسه هتداح
دیاب درادن ربخ یسکه کی یاهتیند نآ به یناهنپ
هشیمه دصاقم نآ هک ی دصاقم نآ به ، درک هاگن
درک هاگن دیاب تسه ناهنپ

ن ادنر ف ماسلا هیلع ق داصد ماما ارچ ؟ دو مرفند دییات ار ضحم الله دبع

دیهار با و دمحم اب ارچ ماسلا هیلع ق داصد ماما
زا نوچ ؟ دنکی مند تعید ضحم الله دبع ن ادنر ف
: میتفگی م میدوب ع قوم نآ رگا ام ، دراد ربخ تآیند
نیا ، ی قنواد روصنم نیا ، دیتسشن دیتفرگ ! اقا ی ا»
سپد مایق همانرب مه همانرب ، ن سحای ندب نارسپد مه
ی ند اهنیا دننیبیم مدرم «؟ دیتسشن دیتفرگ ارچ
هییضه فرطن آ ، دنربمغیپ دلوا اهنیا دنتسه ن سحلا
بصاغ ی اقلذ تسه روصنم تسه بصاغ مه
ق داصد ماما ؛ دنوری م ولج [سپد] دنتسه ی سآبع
: دیوگی م دراد ربخ ار تیند نآ ؟ دنکی م راکهچ

ش لابند دوخی دتقای مند امشد تسه به دتقای م مدرز ابه نیا تسه به تموکح»
«دیورن

م. مراد ربخ بیغ زا متسه ماما نم نوچ ؟ ارچ
[مء] ماما» : دیوگی م لله دمحا هک هزورما
: دیوگی م ی کی نآ ، صلاخ ت حار «! درادن بیغ
طاقس تیجد زا ، درادن تیجد ماما فرح»
هیرگ ای ددنب اهنیا به دنادی مند آ رگید «! تسه
مء ماما تسه طاقس تیجد زا ماما فرح ، دنک
ماما» : دیوگی م مه رگید ی اقا ، درادن بیغ
رد لله دمحا ی زیچ کی زور ره «! درادن تمصد
ی م هیهاو ار هیحان ترایزی کی زور کی ، دیای م
نآ ، دنکی م درار اروشاعت ترایزی رگید ، درامش
زان ایلاغ ی ار ب» : دیوگی م ار هعماج ترایزی کی
رطاخه ؟ تسیچ رطاخه مه اهنیا «! تسه عیشت
دنک دایز داوسد ی رادقم کی دنتفرن هک تسه نیا

ی م ار ٔیضه و متسه ماما ن م : دنیوگی م ماما
 [ی لو] ی نیبی مذو ت ار ادختیشم و ریدقتن آ ، منیب
 ؛ ریگب [ار هجیتت] لامادی هدی مذ شوگ ، منیبی م ن م
 ن دیسر ، ن درک دیدت ار ماما دنکی م عورش دعب
 زا دیاب ؟ تسیچ هلیسو ، دهاوخی م هلیسو ماقم هب
 ی م تعیب : ماما غارس دنوری م ، دنک روبع ماما
 «. میشکی م ار و ت ادرف دینکذ تعیب رگا ؟ هذ ای دینک
 ، دنکی مذ لوبق ار ام فرح مدرم ی روطنیمه
 درک تعیب ام اب دما دمحم ن برفعج دنیب رگا ی لو
 هدرک تعیب دمحم ن برفعج بجع» : دنیوگی م
 [هجیتت رد و تسا مهم] اجنیا رد هئسم ، «تسا
 دنیای م مه اهنا

دناوتی مذ ، تسا مدرم ن اج تهتم ق داصد ماما
 و نوخ و نید رب ی لوم ق داصد ماما ، دنک تعیب
 . دنک تعیب دناوتی مذ تسا مدرم ضار عا و عامد
 ماما دوخ ، دوبذ ق داصد ماما دوخ هئسم هئسم
 . دنتشک و دنداد رهز [ی قیناود روصنم] ار ق داصد
 ی نعید ، عامد کفسی نعید اهنا اب ق داصد ماما تعیب
 ی اربل هاتمریغ دار فا طلستی نعید ، ضار عا کته
 ق داصد ماما و تسا نیاش یانعم ، تفلاذ بصنم
 [: دنیوگی م اذلا] ، دنکب دناوتی مذ ار راک نیا

امش اب ن م تعیب طقف رگا . منکی مذ تعیب امش اب ن م ، دینکب ، دینکب ن ادنز دیهاوخی م»
 ن م ، دراد لابند هب ار رفذ رازه ن اراه امش اب ن م تعیب [اما] ، دوبذ ی املاسم دوب
 «. مورب اهنا نوخ لابند م ناوتی مذ

هب؟ ن اتمدخ میوگب م هاوخی م هچ دینادی م
 ؟ دیسری م دیراد بلاطم

بناج لئاسم رد هشیمه هک ی ناگزب نیا
 هب ، دندرکی مذ رکف ن اش دوخ هب دنتشاد ار طایتحا
 دندرکی مذ رکف دوخ هب اهنا ، دندرکی م رکف مدرم
 دوخ هب دهاوخب رگا دیای م هفیظو کی ن لاا هک
 لئاسم نیا ام بخ در اذن درک رکف هکنیا دنک رکف

هې دندر کی مڼر کف هک ی زیچ اهنه هې میدیدی م ار
. دود ن اشدوخ

دنتفری م هار اهنکنا ته کی عقوم ن آ مقنیمه رد
هتفرگ ناندی یاونان ز ا هذب دندر کی م ی زادناریت و
ی م هار ن ابایخ رد فاصفاص روطنیمه م دود
ن اشدوخ ن آکدی و ت دندیشک دنتفرگ ار ن م هک متفر
م حر ت دود هېرگا و ت دّیس: دنتفگ دنتسب ار رد و
هچ نیا ، نک م حر ت ا هچب و ن ز هې ی نکی مڼ
هېرگید هناد موری م مراد ن م: «متفگ»! «؟عضو
کی دش رتهب عاضوا هکی تقو» «مراد ن راک ی سک
ار ر فذ و د مآ دود هدید رودزا ار ن م [هک] رسفا
:تفگ [و] دناسرب هناد هې ار م هک درک رومام
ن تفرگ ناند عقوم نیا رخآ مورب تّدج ن ابرق»
و دنتسکش ار هناد رد هّیقب هکی عقوم ن آ «؟تسا
م ربی مڼ مسا [هتبلأ] ، دندوب ه دش میاق هناد رد دنتفر
ی م فرح ا ت راز ه ن لآ دعب و [دندوب] ی ناسک هچ
ن دزریت و اهنکنا ت ی ولج هذب عقوم ن آ ، دنتز
فاصفاص متشاد و م دود هتفرگ ناند اهز ا برسد
هک تسا مولعم سپ! هناد [تمس] متفری م [هار]
هیضق نیا فرح طقف [لا ا د هک میتسینی یوسر ت م دآ
ش دود هې دیاب هشیمه ن اسنا ایآ ی لو ، [مینزب ار
ن اسنا؟ دنک رکف رگید سک هې م دآ دیابند؟ دنک رکف
هکی ناگرزب نیا؟ دراد ار ش دود تیلوئسم طقف
ی م رارق ی بایزرا دروم ار ن اشراک امش ق باس
و ن اشتانکس و ن اشتا کرد و ن اشرا تفر و دیداد
همه اهنیا ، [دیدیدی م] لئاسم رد ار ن اشتا طایتحا
م دآ لآ و دود ن ارگید رطاخه؟ دود هچ رطاخه
و دناوخی م ار ی ظفا حدخل زغ ادر فایزور ما هک
ی م تحار ایند نیا ز اش روشورش حلاطصا هې

تایهام هب ن تخادرپ تیبیلها بتکم یارب مهم
 دتفایم قافتا هک تسانا ی تانایرج تایهام و ایاضق
 و دیسر نآ هب دیاب هک تسانا ی اهلانسم کی نیا و
 درک تقد.

ثداود اب ههجاوم رد ی نیب عقاو تیمها

هب دیاب ناسنا هک یرگیب بلطم [مود ائتکن]
 هک ی بلطم رد هک تسانا نیا دشاب هتشاد هجوت نآ
 و هار نیرتهب هشیمه دیاب ناسنا دتفایم قافتا
 رد ایاضق نآ اب دروخرپ یارب ار قیرط نیرتهب
 عقاو هب [و] قیاقدهب ن درک هاگن نیا و دریگبش یپ
 رد دزد کی، حاسم ن مشد کی هک ی تقو. تسه
 و دیریگب ار شنابیرگ دیناوتی مندیا می امش لزنم
 تسانا هلسا شتسد رد، دیبوکبر اوید هب ار شرسد
 هب دیهدب ماجنا ار لمع نیا دیاوخب امش رگا و
 مه امش هکلب دیسر دهاوخ دوخ دصقم هب نآ اهنت
 مه تسانا هدرپ نیدزا ار امش مه؛ دیا هتفر نیدزا
 روطنیا هک لااح سپ. دیسر دهاوخ ش دصقم هب
 هب و ا دیرانگب، درپد نیدزا ار امش دیرانگد تسانا
 درپد دهاوخی م هک ار ی لوپ، دسرب ش دصقم

میدوب هتفر اهروشکزا ی ضعبرد ام هعقد کی
 و نابهگن؛ دندوب حلسم ی نماان رطاخهب اهنا [و]
 گس ردق نیا امش ارچ: «م تفگ، دنتشاد ی لیخ گس
 دنتفگ»؟ دیراد نابهگن و

مه لوپ، املزنم دندما اهدزد دوبم کن امانا نابهگن نیا بشد کی و تسانا ی نماان اجنیا
 یراد هلسا اقا: «هک دنتفگ فاصد دنتسه حلسم اهنا هک دنتسادی م دنتساوخی مند
 م تفگ و درک زاب ار هسفر رد، دنزی م املک یوت فاصد مرادن میوگی رگا بخ» هدی
 درک ی ظفاحادخ و درک مه رکشت درپد و تشادرب مه نآ، دیورب دیرادرب، هلسا نیا
 «تفر و»

حالا اگر این کار را نمی کرد چه می کرد؟ هم
 خودش، زنش، بچهایش [را] می کشت هم اسلحه
 را برمی داشت و می برد؛ کار عقلایی کرده. پول

هم حتی بر نداشتند، گفتند: پول نمی‌خواهیم، فقط ما اسلحه می‌خواهیم. دزدهای گروهی بودند، یعنی آنجا فریقی بودند. می‌گفت: بعد دیگر این کار را کردیم [و نگهبان اضافه کردیم]. خیلی مهم است که انسان در کیفیت مسئله چطور باید برخورد کند و چطور باید نسبت به این قضیه آن طریقی که موجب صدمه کمتر بشود را در پیش بگیرد.

اب ثداود و صاخشا س ایق ز ا بانتجا
ءادهشلا دیس ی اروشاء

تسا ایضق ن آ ل ابندب هک ی رگید بلاطم کی
تسا نیا تسا مهم ی لیخ هک تسا ی اهلسم کی و
اب ار لئاسم و بلاطم ن امری باعت رد دیانام :هک
دیاب ی صخش ره تیعقوم و دودد ،مینک طلخ م ه
ن شور دیاب ی اهتداد ره تیهام ،دوشب صخشم
هب ار ی اهتداد و رگید س که هب ار ی سک و دشاب
تسا ی بلاطم زانیا و درک س ایق دیانبرگید اهتداد
مامتام ناماما ،تسینام رمانایلاو رظن دروم هک
ایاضق همه رد ار میرد هک هدوب نیا ربناششلات
دینک ظفد ی یاج ره رد ار میرد ،دنراد هگن

ملاک وترپ رد اروشاء اهتداد ص ناصخ
ن نیموملاریم

هب عجار ملاسلا هیلع ن نیموملاریم هک ی تقو
و بباکر خاتم انه :دیامرفیم اروشاء هلسم
مهقلیل لا و قباس مهقبسیلم قاشدع راصم
هب رصحنم هلسم تیفیک نیا اب ایضق نیا .اق دلا

¹ **انه»** :ملاسلا هیلع ی لع ن نیموملاریم لاق
ن اکنم مهقبسیلا ءادهش قاشدع راصم ...

زا، هدوبی لیخت تراغ و لتقا ایند رد بتسای درف
 و اهل تقا ترضد روہظ نامز ات مدآ تقلذ لو
 ،هدوب اہزو واجت ،هدوب اہگنج ،تسہ اہراتشک
 لو طرد اروشاعی لو ،هدوب اہریمدتو اہبیرخت
 مرحم مہد زور مہنآ ہدوب زور کی طقف خیرات
 ی جراختیو ہس فذ ہب دیھاو خب امش [رگا] ! ہدوب
 شرد ہکی قیاقد ہمہ اب تیوہ ہذ ،دینک ماگذ
 مروظنم ،دوشی م تیہام روہظ نامہنآ ،تسہ
 [ہنوگنیا] میھاو خبرگا ؛ تسای جراخت دو من نامہ
 ہتشادنی فلاتخا دیاش اروشاع ہلئسم اب مینک ماگذ
 و تسانوخو ریتو دتمدا اجنآ رد ہرخلأاب ،دشاب
 زا و نوخو ہلولگ و ریتو وطنیمہ مہ اجنیا رد
 ہطقدنیا زا ہلئسم نیاردی توافقت ،تسان تفر نیب
 و تسان اسنا میضق و درہ رد نوچ ،درادن رظن
 تروص دنیا و تساق طان اویدش لصف و سنج
 بتسا ہلئسم رہاظ

تسای تروصنآ میضق نطاہ تروصی لو
 ،تسا ہدرک زاتم عیاقو میقبزا ار معقاو دنیا ہک
 نآ رطاخہبام و تسای عقاو تروصتروصنآ
 ہب ہذ مینکی م یرادازع لاس رہی عقاو تروص
 تروص رطاخہبرگا ،ی رہاظ تروصنیا رطاخ
 ،مینکی یرادازع دیاب زور رہ دشاہی رہاظ
 نلآ ،ہدوبی تراغو ی لتقا اجکی زور رہ ہرخلأاب
 مکنیا . ہدوب ہلئسم نیاشیمہ ،ہدوب قباس ،تسہ
 و دشکی م دوخلابند ہب ار ام لاس رہ نلآ
 دوشی م لوحتم ام ی اہلد میھاو خنای میھاو خب

«مُهِدَعِبْنَ اَكْنَ مُمُهَقْلِيْلًا وَ مُهَبَّيَّةً

116، ص 98، ج 98، راجدو 73، ص 6، ج 6، بینہت

هتشک نیسد ماما هکتسا نیا یارب؟ تسیچ یارب
هتشک خیرات لوط رد اهی لیخ بخ؟ تسا هدش
رب هکنیا رطاخب [ای]، دراذل وحت هکنیا، دندش
خیرات رد ردقنیا؟ دندازات بسا نیسد ماما ندب
زا، هدش در هزانج یور زا کنات و نیشام هدوب
میریگی مذ اروشاء ار نام ارچ، رتدب مه بسا
؟ مینکی مذ اروشاء باطخ [و]

پس آنچه موجب دوام این حادثه شده است، آن
اهداف و نیّاتی است که پشت این حادثه است؛ آن
مطلبّ اصل بوده. وقتی که حضرت علی اکبر
می آید و می خواهد به میدان برود، امام حسین
گفت: «برو!» [اما] به همه افراد [در ابتدا] گفت
«نه»؛ این چه نیّتی بوده است؟! آیا این نیّت در
تاریخ هم تکرار شده؟ آن هدفی را که اینها
می دیدند و می گفتند: [اگر] هزار دفعه [هم ما را
بکشند، دست بر نمی داریم].

اقفر ابزور کی، میدوب هکرفسنیمه رد اقاقتا
ن امدوخ اب مییاید: میتفگی، میدرکی، تبحص
نیقن بریهزی تقو؟ دوب هچنیا اعقاو مینک رکف
و دینک هکتهکت ارم راب راز ه رگا: دیوگی
تسد می مکیوراز ه هعغد، دینک [هدنز] هرابود
نیا عقاو [زا]! هدرکی مذی خوش، «مرادی منرب
یضاقار ن امدوخ هلاکام اعقاو. هدزی م ار فرح
ی راک هقیب هب لااح؟ میتسه نیمه مه ام [ایا] مینک
تبحص و میتسه اجنیا هکی یاقفر نیمه؛ میراند
ار هعغد راز ه لااح؟! میتسه نیمه مه ام، مینکی
ار ام هعغد کی [ی تد ای] هعغد ود! میوگی مذ
! مینکی م رارف، دینک هدنز مود هعغد، دنشکب
اعقاو مه ام! نامشکشید شیاتت شهودونودصهد

ن آ اب هک یرهاظم ن دببید ای؟! میتسه نیمه
 دنکی م [ی ناشفناج] و هدمآ هو حذن آ اب و تیعضو
 و تانایرج نیا رد دارفا ی لیخ [ل اهل کی لع]
 أعقاو هک میاهدینش ام و دنتسه و دندوب لئاسم
 اهت مواقم ،دندیشک اهرجز ،دندرک اهت دهاجم
 می نم هک [ی بلاطم] نیا ... شرخآ ی لو ،دندرک
 ن آ لاثم ؛ماه دید مدوخ هک ت سا ی یاهزیچ ،میوگ
 مناوتی مذ اجنیا رگید مدید» :دیوگی م صخشد
 همادا هئسم نیا هب دنه او خب اهنیارگا ؛[منکل محت]
 «تفگ م هاو خ ار [رصقم] دارفا [مان] نم ،دند
 !مدینش [ماه ناسر] نیمه زانم

یک دفعه قضیه برمی گردد و این مسئله
 [مقاومت تا انتهای جریان] پیش نمی آید؛ یعنی من
 می آیم، می آیم تا اینجا و از اینجا به بعد دیگر
 نمی توانم [ادامه دهم]. ولی زهیر، حبیب، مسلم
 [بن عوسجه] این طور نبودند؛ [بلکه] اصلاً چنین
 مسئله ای به ذهنشان خطور نمی کرد. چون آنها در
 درجه ای از فهم قرار داشتند که آن درجه از فهم،
 بر ماده غالب بوده. وقتی آن [فهم] بر ماده غلبه
 کند، چطور ماده می تواند بر معنا اثر بگذارد؟!
 ولی ما درجه مان در حد ماده است؛ منتها نه
 [بالاترین درجه] مادی گری؛ [بلکه] مقداری جنبه
 معنوی و روحانی هم دارد؛ این را قبول می کنیم!
 [گرچه] بالأخره در آن [شهادی کربلا نیز] توجه
 به بدن هست؛ هم در این [افراد عادی احساس]
 درد می آید، هم در آن [شهادی کربلا] درد می آید،
 هم این زجر می کشد، هم او. اینها را قبول داریم؛
 ولی [فرق] بین این و آن همین است که می گویند:
 «دیگر کسی مثل اینها نمی آید»؛ قضیه این است.

بین این مرتبه از فهم و شعور و آن مرتبه از ادراک [تفاوت بسیار است]. بین این مرتبه که وقتی ما برسیم به یک نقطه [از ادراک که امام علیه السلام مجری مشیت پروردگار است، با غیر این مرتبه تفاوت بسیار است].

نَبِيٌّ اَبْدَلُ ضَفَلَا اَبَا تَرَضْدَا لِبَرَكْنِ اِيْرَجْرَدِ
رَفْدَكِيْ حَبْصَا اِدْرَفَا هَكَ دَنْتَسْبِدْ دِهْءَا مَهْ اَبْ نِيْسَحْلَا
يَنْعِيْدُ! دَنْوْرِبْ [نَا دِيْمْ هَبْ] دَنْرَا دَنْقَدْ بَا حَصَا زَا
وَدَنْ يَا. دِيْوْرِبْ يَنْتَسِيْبَنْ اَمْشْ دَنْتَفْگِيْمْ بَا حَصَا هَبْ
رَگْشَلْ نَا جْ هَبْ دَنْيَا يِدْ هَكَ دَنْتَشَا دَنْگْ رَا رَقْمْ هَبْ اَبْ رَفْدْ
اَعْقَاوْ] و دَنْنَكَ عَمْقَوَعْلَقَا اَرْ هَمْ هُو دَنْتَفِيْدْ دَعْسَرْ مَع
و رِبْكَايْ اَعْتَرَضْدِيْ نَعِيْدُ؛ دَنْدَرْ كِيْمْ [اَرْ رَا كَنْ يَا
يْمْ و دَنْتَسْنَاوْتِيْمْ اَرْ رَا كَنْ يَا لْ ضَفَلَا اَبَا تَرَضْدَا
دَنْدَرْ كْ

دایزن با هب دنتفر مانش [نایه‌اپس] دنیوگی
رازه دصیید؟! ی درو آت راز ه سی سد ارچ: دنیوگب
! دسری من ی یاج هب ات راز ه سی سد! ی روایید دیاب ات
ی م عمقوعلقا ار همه آهنیا مینیبی م ام هک روجن یا
ار راکن یا آهنیا دوبند [ی هلا] تیشم رگا «دندک
ار هیضقن یا ی ولج ی سکه چ؛ دندادی م ماجنا
رد م ه لئسمن یا ایآ! دریگی م نیسد ماما؟ تفرگ
دندب و دیاید نیسد ماما [هک] هیضقن یا؟ تسه م
ن لا ن یفصد بلاط ی با ن ب ی ا ع ن امه: دنیوگب و
[دیایید] باطخ ه ع ف د ک ی [دعب]، «هدش هدنز هر ابود
ه بلاغ ای ی هاوخی م ار ت عا ف ش م ا ق م ، ن ی س د»: هک
ت عا ف ش م ا ق م»: دیامرفب ترضد «؟ ار ن مشد رب
ریتن آ ع قوم ن امه!؟ تسه م رد م ه ن یا ایآ؛ «ار
ه یضق ا ر و ش ا ع [د ر ک ت ب ا ص ا ت ر ض د ه ب و] د م ا
ت س ا ن یا ش ا

تیشم یرجم ،ءادھشادیس ترضد راگروپ

اینکه [بزرگان] می‌گفتند باید به این مطالب فکر کرد و آن جریان را متوجّه شد و آن نزول حقیقت توحید [را فهمید] آن مطلبی [است] که گفتم: در جریان عاشورا خود سیدالشّهدا این قضایا و مسائل را به وجود آورد، یعنی او مجری مشیّت خدا بود و الاّ ملائکه آمدند، وُحوش آمدند، طایفه جن آمد و گفت: «دو دقیقه همه اینها را [از بین می‌بریم]». چرا حضرت گفت «نه»؟ چون مقصود حضرت غلبه نبود. ولی مقصود ما غلبه است، گرچه غلبه‌ای که در آن رنگ خداست، نه غلبه‌ای که [بخواهد] یزید و عمر و فلان کمونیست [سرکار] بیاید، غلبه‌ای که در آن غلبه خدا بیاید، ولی [به هر حال مقصود ما] غلبه است! خب خدا می‌گوید: «من غلبه را نمی‌خواهم، شما برای من می‌خواهی غلبه کنی؟ من غلبه را نمی‌خواهم؛ چه می‌گویی؟!» ما می‌گوییم: «نه، خدایا باید غلبه کنیم تا اینکه عالم چه و چه شود!» خدا می‌گوید: «نه، آن غلبه برای ولیّ من است، او هنوز نیامده، آن غلبه‌ای که مورد نظر من است باید به‌دست او انجام شود.» رایسب. مینکب ار نامز ماما راک می‌هاوخی مام اذخ! درادن بیع دیشاب هتشد ار شیوریند، بخد ار راک نآ دیهاوخی مامش، الله‌مسب: دیوگی «!ن‌ادیم نیا و یوگنیا، دینکب دیباید؟ دیدهد ماجنا، دنتسنادی م ار زورما اذخ ایلوانآ!؟ دشناد ایدش زورما، دندیدی م ار زورما، دندناوخی م ار زورما دندرکی م مانگد ار

وقتی که امیرالمؤمنین به آن افراد می‌گفت
 نروید عثمان را بکشید نه [به‌خاطر] اینکه عاشق
 چشم و ابروی عثمان بود، از همه افراد به عثمان
 دشمن‌تر بود؛ چون امیرالمؤمنین می‌داند فقط
 کشته شدن عثمان نیست، یک روباهی در شام
 نشسته فقط منتظر است که عثمان کشته بشود، لذا
 وقتی که عثمان از معاویه تقاضا کمک کرد آمد
 و لشگر آورد [اما] وارد مدینه نکرد از همان جا
 به شام برگشت. عثمان به مروان گفت که: «تو و
 آن معاویه شما دوتا مسبب و علت اصلی قتل من
 بودید؛ تو با کارهای خودت و آن هم با شیطنتها
 و مکاری که کرده، آن می‌آید و به داد من نمی‌رسد
 تا وقتی که کار از کار بگذرد.» و همین‌طور هم
 شد، آمد در نزدیکی و بعد سر جای خودش
 برگشت، چون منتظر بود [عثمان کشته شود].
 برمی‌گردد پیراهن عثمان را بالا می‌برد. ببینید،
 دنبال وسیله [است]! بالأخره مردم را باید یک
 طوری تحریک کرد، الان بهترین [وسیله]
 پیراهن عثمان شد. لذا پیراهن عثمان را چند
 میلیون خریده بوده که به دستش برسد [تا] بالای
 منبر [بگوید:] «آی! نگاه کنید این [ریش] خلیفه
 این پیراهنش، این هم انگشت‌های زنش!»
 انگشت‌ها را چندمیلیون دلار [خریده بوده]!
 [البته] آن موقع دلار که نبوده، طلا بوده!

رد ایاضة و ثداود هئارا موزا

دوخ بوچراهچ

رد دیابار دوشی مادیپه کی ثداود و ایاضة
 هئارا تسه کی یروط نامه ش دوخ بوچراهچ
 اروشاء، میریگب کمک دیابزرگیدی یا جزا ام، داد

سنان بن نانس و دیزیزورما. تسانوشاعی ارب
نیان لاهکی یاهنا مامت، تسان دایزی لیخ رمش و
هچتواقش هبترم رد دنهدی م ماجنار تایانج
رمش و نانس و دیزیز [هبترم رد]؟ دنتسه ی ناسک
ن لانتشاد [ار] تروصن ار مشن آ اهتتم، دنتسه
روجهلسا معقومن آ، دنکی م قرفش تروص
ی کش هلسمن یارد، دنکی م قرفن لاه دوی ریگید
[و دنتسه دارفا] تواقش هبترم [ن آ] رد هک تسین
دوبدهاوخ و هدوب هشیمه ی قش، درادنل اکشا

ولی در قضیه عاشورا که فقط شمر و یزید
نبود؛ این طرف قضیه امام حسین و حضرت
ابوالفضل بود، اگر فقط در مسئله عاشورا عمر
سعد و یزید و سنان داشتیم الان هر روز عاشورا
بود! ولی در قضیه عاشورا یک طرف مسئله مان
سنان و خولی و شمر بودند. [در] مرتبه شقاوت
[آنها] الان هم هستند، همین صدامی که کذا و
کذا [بود] واقعاً قساوتش از شمر کمتر بود؟
جلویش سر شیعه ها را می بریدند و این سیگار
برگش را به لبش گذاشته بود و می خندید! این اگر
روز عاشورا بود سر امام حسین را زودتر از
شمر می برید. قطعاً این صدامی که رفت اگر از
شمر قسی القلب تر نبود پایین تر نبود. یک چیز
عجیب و جانوری بود که هیچ [انسانیتی نداشت].
صدتا [انسان] برایش می آوردند و می گفت همه
این صدتا را ذبح کنید، ذبح می کردند و این هم
سیگار می کشید و نگاه می کرد، [دستور می داد]
صدتای دیگر بیاورید، [بلکه بالاتر] سیصدتا
[سر ببرند] تا یک مقدار اوضاع بهتر شود و
مطمئن شویم که قضیه تمام است! یعنی یک هم

چنین جانوری بود.

همه، میرادن مکنیا هن میراد رمشام ن لآ س پ
و اهی لوخ، اهرمش ی روشکر هر د، میراد مه اج
ات دنچ ن یسد ماما ی لو، دنتسه [دایز] اهدیز
ترضد؟ میراد ات دنچ ل ضفاو با ترضد؟ میراد
ن ب ی لع هب تماما رگا؟ میراد ات دنچ ربکای لع
، دیسری م ربکای لع ترضد هب دیسری مذ نیسحا
هجرد کی [تماما] ی هتتم دوب ولتی لات ی نعید
میهاو خب هک تسین ی زیچ نیا؟ میراد ات دنچ رتلا اب
ت یلباق ام دنیوگی م هک اهنا، مینک ش میاق ق و دنص
اهنا اب دنیاید میوشب ربکای لع ترضد میراد
هک ی یاهنا. مینک هداقتسا ن اشأهد زا، مینک تبحص
دنیوگب دنیاید دنراد ت یلباق

اجبان ی اھسایق زا ی نارھط اللہیآ داقتنا

ی لو دوب ی بوخ مدآ ش دزر ماید ادخ هک ی یاقا ن آ
ت فگی م [دوبن موصعم] هر خلا اب

بیبید کی و ترگا میراد ربکای لع ن ارازه ام ی تشاد ربکای لع کی و ترگا نیسد ی ا»
«میراد بیبد ن ارازه ام ی تشاد رهاظم ن ب»

در مشهد قبل از نماز جمعه سخنرانی کرد و
خودم شنیدم. فوت کردند البتہ او را کشتند
[منظورم] مرحوم رجایی [بود]. مرد خوبی بود
ولی حرف حرف باطل و ناشی از جهالتش بود.
- دنک ت تمر ادخ - ی یاجر دیهش ی اقا بانج
ام ی تشاد ربکای لع کی و ترگا دیوگی م امش
ار ن ارازه نیا زا ی کی، میراد ربکای لع ن ارازه
ی کی و دوب ی سکه چ ربکای لع میوگب ن م ات رواید
[هک] تسین ی کش نیا رد، هلب! اتسا ی سکه چ و ت
م تخانشی م مه هدنب، دندوب کاپ و فاصد ی اهن اوج
ترضد ایآ ی لو، م تخانشی مذ مه ار ی رایسب و
دش ربکای لع

یاقاً موحرم لثم ی دیلقت عجرم میناوتی مام ایآ
 - صولذ و تقادصد و تیملعن آاب - ی درجورب
 مینک هسیاقم [دناوخی م عمل هک ی رگید در فاب ار
 دیفسد مه ش شیر و تسا دیسنوچ] : میوگب و
 ی درجورب یاقاً لثم ، دنزی م مه کنیع و تسا
 تسا حیحص «!؟ درک دیلقت و ازادوشی مس پتسا
 [هک] ی زاریش ی از ریم لثم ی سکرگا [ای] !؟ هذای
 مهن لآ ایآ ، دود ملع و تسادقن آاب نامزن آرد
 میوگب [و مینک هسیاقم و آاب ار ی سک] میناوتی م
 ی از ریم ! امر فب ؟ تسا ی زاریش ی از ریم نیا
 ی از ریم ، مینیب مه ار وت ملع تشاد ملع ی زاریش
 ، مینیب مه ار وت تسایک تشاد تسایک ی زاریش
 فشک و تیناحور و تیونعم ی زاریش ی از ریم
 ، مینیب مه ار وت یارب ، تشاد بلاطم زا ی ضعب
 هرخلآاب میوگب [ی زاریش ی از ریم] لیلدنودب
 در ادنل اکشا ، مینیب مه ام ، دشاب ی زیچ [دیاب]
 ی مام ایآ دما مولطار حب دیسلثم ی صخشرگا
 وگب «؟ دنتسه زور ما اهم مولطار حب» : میوگب میناوت
 یور زال یجنالها اب هک دیاید مولطار حب لثم ی کید
 ، دنک موکحم ار همه و دناوخب ار هحفص هد لیجنا
 تاروت تاروتلها اب [البرک] و فجنهار نیدرد
 دنو شب هعیشد رنذ صیسا جن ام هر د هک دناوخب ار
 ی کید مه وت دود تر ضد تیاند دروم مولطار حب
 یور ام ، رواید تسا تر ضد تیاند دروم هک
 مولطار حب نیا میوگب رگید . میرانگی م ناممشچ
 مولطار حب نوچ ، میتفگ غورد میوگب رگا تسا
 صاخ تیهام دراد ار ش دوخ صاخ تیوه کید
 صاخ تیهام ی زاریش ی از ریم ، دراد ار ش دوخ
 دراد ار ش دوخ صاخ بهترم و دراد ار ش دوخ

بهتر ن آرد ی زاریش ی از ریم دننام ی سک کی رگا
هر بخل ها هبت ابثا و تو بڈ ما قمر دت سناو تو دود
ش لوبق] بخر ایسب دنیا مند ار ش دودخ تی هام ن آ
؟ اجکی لو ، در ادنل لاکشا [مینکی م

ی دار فا هزور ما هک هئسم فرطن آرد نیار باند
ی کشد دنتسه ی لوخو نانسو رمشن نام هک دنتسه
فرطنیا [ای] ایضق فرطنیا رد اما ، تسیند
لضفاوبا ترضد ، رهاظم ند بید هک بوج
ند ی لع ترضد ، بنیز ترضد ، ادھشلا دیس ،
[ن اشهباشم] ی سک هچ دیما مرفد دود نیسحا
ناشد ؟ تسیک نیسد ماما ن لا آ دیهدب ناشد ؟ تسه
نیا زا ی کی ؟ تسیک لضفاوبا ترضد دیهدب
ار ی یاهر اد هجرد ریغ و راد هجرد رازھ ن رازھ
دند ناشد] ، دنوشی م هتشک و دنوری م نیب زا هک
تسا لضفاوبا ترضد دننام نیا اقا دنیوگب [و
بهنیا زا ی کی [ای] مینکی م لوبق ، بوخ رایسب
هچ ، میریذپی م امر فب ، تسا ربکای لع ترضد
زا دیابن هک ناسنا ، دیر ایب تسه رگا ؟ در اد لاکشا
دندر ارفق د

اما اگر نشد نباید گفت این عاشورا است، نباید
انسان بگوید که این بحر العلوم است، نباید بگوید
این میرزای شیرازی است، نباید بگوید این شیخ
انصاری است، نباید بگوید که این امام حسین
است، اگر این او نیست این را نباید گفت.
بنابر این، کسانی که در روی منبرها می گفتند و
در کتابها می نوشتند که ما حسین زمان داریم، ما
علی زمان داریم، ما باید دنبال حسین زمان برویم
[اشتباه است]. من یک دفعه خودم در رادیو [که]
نوار از مرحوم آقای مطهری گذاشته بود شنیدم

و البته راجع به موشهدایان در زمان سابق تعبیر به شمر کرده بود و می‌گفت: «شمر آن زمان مُرد خاکش کردند و شمر این زمان موشهدایان است.» این حرف را قبول می‌کنیم شمر این زمان موشهدایان است، مسئله خلافی نیست شاید حتی از شمر هم بدتر بوده، ولی جمله بعدش که «امروز باید حسین زمانها را شناخت!» [ایراد دارد]، در آن طرف قضیه ایرادی نیست، این طرف مسئله ایراد است. مکتب تشیع به ما می‌گوید باید حریم را حفظ کرد، این تشیع است.

!تمصع میرد رد زواجته

،دوشی م هاجنا اجنا رد ی تایانج دراد ن لآ غیلبت ،دوشد تبحد ،دوشد هتفگ دیاب [هک هتبا] ملاءا فرطنآ و فرطنیا دیابل ناسم نیا ،دوشد رد زواجته تشانگش یور اروشاء مسا ی لو ،دوشد رد ،دوب موصعم اروشاء !تسا تمصع میرد هئسم ،اروشاء ن ایرج رد .دوب موصعم تاگرد للهأ دیر ی امنآ (تراهط دوب هقلطم تراهط تراهط ی لجت اجنا رد ،¹) تیبلا ل هأ س جرلا مُکذع ب هذیا ادهشلا دئیس اروشاء ریدم نوچ ؟ ارچ ،دوب هدرک هدوب .

تسد هب اروشاء نیمه رگا اقر هب متفگ ،دوبند اروشاء [نیا] زاب دوب ل ضفاوبا ترصد ماما لغب ؟ ی سکه چ ل ضفاوبا ترصد زا رتلااب :دیوگی م ل ضفاوبا ترصد هب ادهشلا دئیس ؛ [دوب] لابرك هک ن لآ ی لو .تیا دف هب مناج ،**تناً ی سفنب** ترصد مرد اب ن یسد ماما مرد دیوری م

1. 33. هیأ (73) بازحا هروس

تسیچ یارب نیا، دنکی م قرف ل ضفاوبا
 مامت، دراد ار ت عافش ماقم ل ضفاوبا تر ضد
 ت عافش م ه ار لیئار بج [ی تد] و نیرخا و نیلوا
 کاخ و [دنکب] ی سیله ساک دیاب لیئار بج، دنکی م
 هب اهینیا، [دسوبد] ار ل ضفاوبا تر ضد [ی اپ]
 کی ت ماما ماقم ی لو، میراد لوبق و دوح ی اج
 [نایم] میرد رد ی تد ام ی نعید؛ تسا رگید زیچ
 لخاد دیابند م ه ل ضفاوبا تر ضد و نیسد ماما
 تر ضد. تسا ی مهمه ائسمه ائسمه ردقنیا، میوشد
 ی اج هب ربکای لع تر ضد، دوح ی اج هب ل ضفاوبا
 ناشد دوح ی اج اهینیا ه مه، دوح ی اج هب بیید، دوح
 دوح ی اج هب م ه نیسد ماما [و] دنراد ار

دوخ اب م ه نینمؤ ملاریما: میوگب نیا زارتلاب
 ار دوح ی اج م ه ربمغیب! دنکی م قرف نیسد ماما
 نیسد ماما دوح. ش دوح ی اج رد ی سکره، دراد
 دیابند نینمؤ ملاریما مردپ اب ار ن م: «دیوگی م
 ماما.» میوا رسپن م تسا همدلاوبا وادینک هسیاقم
 لاصا ی نعید دراد ار ی ربک ت عافش ماقم نیسد
 ؛ مینادی مذ هک میمهفی م ردقنیا ام طقف هک ی ملاء
 هدیسی ی اجنا هب ن امر کف هئسم نیا رد ام ی نعید
 :تفگ «. میمهفی مذ ام.» : میوگب هک تسا

«منادان هک ی مه منادب هک ن م ش ناد دیسی اجنادب»

ی مذ میوگب دیاب نیسد ماما هیضق رد ام
 ن آ. دندهب ار ش تفرعم ناشد دوح. دش مامت، میمهف
 ی م هک ی تقوی لو. دندیمهف ناگزرپ [و] ءایلوا
 ... میورب میهاوخ

[رفسد] نیمه [رد] ناریط ی اقر زای کی
 :تفگ و دید ار ن م دما لابرک

ات، ل ضفاوبا تر ضد مرد دیورب ل و دیورب مرد دیهاوخی م هک ی تقوی دنیوگی م اقا
 «. نیسد ماما مرد ی ارب دیریگب لوخد نذا ل ضفاوبا تر ضد ز

گفتم: «به این حرفها گوش نکنید، اول بروید

سراغ امام حسین [زیرا] او امام است، مقام امام بالاتر از مقام غیر امام [است]، بعد حرم حضرت ابوالفضل بروید.» - چیزی را که ما خودمان با چشمان در اولیاء مشاهده می‌کردیم [این بود].- اگر این‌طور است پس مدینه هم اوّل حرم پیغمبر نروید، اوّل بروید قبرستان بقیع از آنها اذن دخول برای پیغمبر بگیرید! این حرف‌ها نیست، اینها همه تفنّات و سلیقه‌ها است! اوّل بروید حرم سیّدالشّهدا و بعد حرم حضرت ابوالفضل تا از هر دو فیض ببرید، تا آن رعایت ادب بشود.

در مکتب اهل بیت باید حریم محفوظ باشد. ما برای این وقایع هزار تا تعبیر [از] تعبیراتی که نشان دهنده این وقایع و جنایات و وحشی‌گری‌ها باشد می‌توانیم استفاده کنیم، ولی تعبیری را که می‌خواهیم انتخاب بکنیم باید مشخص شده و محدود باشد. اینکه مرحوم مطهری گفت: «ما باید حسین‌های زمان را بشناسیم» حرف غلط و باطلی زد و شکی در آن نیست؛ هرکسی هم هر چه می‌خواهد بگوید. اگر حسین زمان باشد یک نفر است، آن هم الآن ولیّ حیّ ما است، تمام! این حسین زمان ما است این را قبول داریم هر کسی غیر از این باشد [قبول نداریم]، [حتی] ولیّ خدا هم باشد ما قبول نداریم، دیگر بالاتر از [ولیّ خدا] که خودمان [از عظمتش] می‌گوییم [که وجود ندارد]. امام، امام است، به حریم امام نباید وارد شد و به کارهایی که امام کرده نباید وارد شد و نباید اسم آن کارها را روی کارهای خودمان قرار دهیم. این همان چیزی است که بزرگان نسبت به آن دغدغه خاطر داشتند، نگران بودند

که این دو موضع جای خود را عوض نکند.

تَمَحْمَلٌ أَوْ تَمَحْمَلِيٌّ أَعْلَى صَدْمَهً لَّا